



A Jurisprudential Inquiry into the Legal Ruling and Scope of *Tashabbuh bi al-Kuffār* (Imitation of Disbelievers)

Rohollah Bahram Arjavand ¹✉ ; Hossein Sanaee ²

1. Researcher at the A'immah Athar Jurisprudence Center, affiliated with the Office of Grand Ayatollah Fazel (RA), Qom, Iran. (Corresponding Author). gazi1234ab@gmail.com; <https://orcid.org/0009-0007-2935-5015>
2. Researcher at the Imam Muhammad al-Baqir (PBAH) Jurisprudence Center, Qom, Iran.

Article Info	ABSTRACT
Article Type: Research Article Article History: Received 06 Mar 2025 Received in revised form 17 Sep 2025 Accepted 04 Nov 2025 Keywords: <i>Tashabbuh</i> (Imitation), Non-Muslims (<i>Kuffār</i>), Legal Criterion (<i>Mi'yār</i>), Intention (<i>Qasḍ</i>), Prohibition (<i>Hurmah</i>) Cite this article:	<i>Tashabbuh bi al-kuffār</i> (imitation of non-Muslims/disbelievers) is an evolving jurisprudential category whose concrete instances vary across historical periods and cultural contexts. Given its explicit treatment in <i>ḥadīth</i> literature, establishing its legal ruling requires clarifying its conceptual boundaries and identifying the factors that govern its realization. Delimiting the scope of this concept is essential for evaluating newly emerging contemporary phenomena (<i>al-mawḍū'āt al-mustahḍathah</i>). Employing a descriptive-analytical methodology grounded in Imāmī jurisprudential principles (<i>uṣūl al-fiqh</i>), this study examines the scope and legal ruling (<i>ḥukm</i>) of <i>tashabbuh bi al-kuffār</i>. Following a critical examination of the proofs (<i>adillah</i>) traditionally cited to establish its absolute prohibition, the study concludes that <i>tashabbuh bi al-kuffār</i> is not intrinsically (<i>bi-dhātih</i>) prohibited. Furthermore, the analysis demonstrates that the decisive criterion (<i>mi'yār</i>) for realizing <i>tashabbuh</i> is the exclusivity of the act to non-Muslims. Conversely, factors such as conscious awareness that an act constitutes imitation, a deliberate intention (<i>qasḍ</i>) to imitate, or performance of the act within Muslim territory (<i>dār al-Islām</i>) do not constitute necessary conditions for the realization of the concept. BahramArjavand. R & Sanaee. H (2026). " A Jurisprudential Inquiry into the Legal Ruling and Scope of <i>Tashabbuh bi al-Kuffār</i> (Imitation of Disbelievers)" <i>Journal of Jurisprudential and Fundamental Studies</i>. 12(43), 11-11.. © The Author(s). Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e- Razavi Branch. DOI :https://doi.org/10.22034/jrj.2025.71277.2957

تأملی در حکم و گستره تشبه به کفار^۱

۱. روح‌الله بهرام ارجاوند ✉ ID: ۲. حسین سنایی

۱. پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) وابسته به دفتر حضرت آیت‌الله فاضل (ره)، قم، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶ نویسنده مسئول: 0009-0005-5658-728X; gazi1234ab@gmail.com

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶ ۲. پژوهشگر مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام قم، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳ hoosin_solje@yahoo.com

چکیده

«تشبه به کفار» یکی از عناوینی است که در هر برهه‌ای مصادیق متفاوتی پیدا می‌کند. با توجه به اینکه این عنوان از موضوعات منصوص در احادیث نیز محسوب می‌شود، لازم است در سایه بررسی حکم آن، گستره و ابعاد «تشبه به کفار» از حیث عوامل مؤثر و غیرمؤثر در صدق «تشبه» نیز روشن گردد تا در پرتو شناخت گستره تشبه، شناسایی مصادیق جدید تسهیل شود. پژوهش حاضر بر اساس مبانی فقهی و با روش توصیفی - تحلیلی، گستره و حکم تشبه به کفار را مورد بررسی قرار داده و پس از واکاوی ادله ادعایی بر حرمت، به این نتیجه می‌رسد که حکم تشبه به کفار، حرمت نیست. همچنین ثابت می‌شود عامل مؤثر در صدق عنوان تشبه، اختصاص داشتن آن فعل به غیرمسلمانان است؛ ولی اینکه انجام فعل مورد نظر لزوماً باید از روی علم و آگاهی به تشبه باشد، یا اینکه باید قصد و تعمد به تشبه وجود داشته باشد و یا اینکه حتماً در سرزمین مسلمانان انجام گیرد، عواملی نیستند که در صدق عنوان تشبه تأثیرگذار باشند.

کلید واژه‌ها: تشبه، کافر، ضابطه، قصد، حرمت.

مقدمه

نهی از تقلید کفار در نوع پوشش و آداب، ازجمله موارد منصوص در روایات است. اگرچه لسان ادله نسبت به آن متفاوت می‌باشد؛ به این ترتیب که در بعضی «تشبه» نهی شده است و در بعضی با لسانی غیر از «تشبه» نهی صورت گرفته است. در عین حال، موضوعی چندبعدی است که دارای ابعاد کلامی، اخلاقی، روان‌شناختی، فرهنگی و اجتماعی است.

۱. بهرام ارجاوند، روح‌الله و سنایی، حسین (۱۴۰۵). «تأملی در حکم و گستره تشبه به کفار». *جستارهای فقهی و اصولی*. ۱۲: ۴۳ (۲). صص: ۱۱-۱.

DOI: https://doi.org/10.22034/jrj.2025.71277.2957

نویسندگان دارنده حق مولف مقاله خود بدون محدودیت هستند. ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.



امروزه به دلیل هجوم فرهنگ بیگانه به جوامع اسلامی، به‌ویژه هجوم فرهنگی غرب و گسترش غرب‌زدگی در بین مسلمانان، پرداختن به ابعاد و جوانب موضوع تشبه به کفار در کشورهای اسلامی دارای اهمیت فراوانی است؛ چرا که تشبه به کفار، تربیت دینی در جامعه اسلامی را با آسیب‌های فراوانی مواجه می‌کند. از جمله اینکه تشبه ظاهری مسلمانان به کفار در اعمال جوارحی و ظاهری و مؤلفه‌های مختلف سبک زندگی روزانه، به تدریج باعث تشبه و همانندی با آن‌ها در اعمال جوانحی و باطنی و امور اخلاقی و اعتقادی می‌شود و در نتیجه، باعث تقویت ناخواسته فرهنگ دشمنان اسلام و متقابلاً موجب تضعیف فرهنگ ناب و اصیل اسلامی می‌گردد. با توجه به آنچه گفته شد، ضرورت پرداختن به موضوع و گستره «تشبه به کفار» واضح می‌گردد.

تا جایی که نگارنده فحص نموده است، در باب موضوع‌شناسی و گستره‌شناسی تشبه به کفار پژوهشی انجام نشده است. اگرچه مقالاتی مرتبط با موضوع نوشتار حاضر وجود دارد؛ مثلاً مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به مفهوم و حکم فقهی تشبه به کفار»، نوشته فلاح یخدائی و علی‌پور آنجائی^۱ یا مقاله «واکاوی موضوع تشبه به کفار در پرتو فقه مقارن» به نویسندگی مولوی وردنجان^۲ وجود دارد که در هر دو نوشته ادله حرمت در فقه شیعه و یا عامه مورد بررسی قرار گرفته‌اند و حکم حرمت با استفاده از روایات برای تشبه به کفار اثبات شده است؛ ولی نوشتار حاضر، علاوه بر بررسی حکم تشبه به کفار و رد استدلال به روایات جهت اثبات کبرای کلی حرمت تشبه به کفار، درصدد ارائه یک موضوع‌شناسی کامل و همچنین ارائه عوامل مؤثر و غیرمؤثر در صدق عنوان تشبه به کفار است تا گستره تشبه به کفار مشخص شده و تطبیق موارد محتمل بر موضوع تشبه تسهیل گردد. علاوه بر این، در نوشتار حاضر تطبیقاتی از مسائل مستحدث مطرح شده است.

مقاله پیش رو در سه بخش اصلی تنظیم شده است که در بخش اول به موضوع‌شناسی تشبه به کفار پرداخته شده است و در بخش دوم حکم تشبه به کفار بررسی می‌شود و در بخش سوم، با توجه به بررسی ادله در بخش دوم، گستره یا ضابطه تشبه به کفار بررسی می‌شود.

۱. مفاهیم

۱/۱. مفهوم تشبه

واژه «تشبه» مصدر باب تفعّل است و از ریشه «شَبَه» گرفته شده است. تشبّه از ریشه «شبه» به معنای مثل و نظیر، همچنین به معنای مشابهت با شی‌ای از جهت رنگ و وصف است (ابن فارس، ۱۳۸۹ق، ۲۴۳/۳؛ زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ق، ۵۱/۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۵۰۳/۱۳). بعضی از لغویان تشبه را به معنای تمثیل و همانندسازی می‌دانند. ایشان می‌نویسند که چون

۱. مجله تخصصی پژوهشهای فقهی، سال پنجم، شماره اول، ۱۳۹۵.

۲. پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، شماره ۲، ۱۴۰۱.

تشبه در باب تفعّل رفته است؛ لذا منظور از آن، تکلف جهت همانندسازی دو چیز است (زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ق، ۵۱/۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۵۰۳/۱۳؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ۲۳۶/۶؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ۱۱/۶).

با توجه به معنای واژه تشبّه در کتب لغت، به نظر می‌رسد بعضی از لغویون وجود قصد را مقوم تشبه می‌دانند و بعضی چنین اعتقادی ندارند؛ اما وقتی به کلمات فقها مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم ایشان نیز در توضیح معنای تشبه دو دسته هستند. عده‌ای مانند مرحوم شاهرودی تشبّه را این‌گونه توضیح می‌دهند که شخص در نحوه رفتار یا پوششی که - به لحاظ جنسیت، دین و یا غیر آن - نشانه و مشخصه طایفه‌ای از انسان‌ها به شمار می‌رود، همانند آنان گردد، مانند پوشیدن لباس زن توسط مرد و عکس آن و آویختن صلیب به گردن توسط مسلمان (شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ۴۸۵/۲). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، ایشان هیچ اشاره‌ای به لزوم وجود قصد ندارند؛ ولی دسته‌ای دیگر متذکر وجود قصد در توضیح معنای تشبه می‌شوند؛ مثلاً مرحوم حکیم می‌نویسد: «تشبه همان تکلف و قصد و انجام عملی برای ایجاد شباهت بین خود با فرد و یا شیء دیگر است» (حکیم، مستمسک، ۱۴۱۶ق، ۳۹۴/۵). همچنین مرحوم خوئی هم می‌گوید تشبه هرگونه شباهت در خارج است که عالمانه و آگاهانه باشد (خوئی، ۱۳۷۷ق، ۲۱۰/۱).

اگرچه از کلمات فقها و لغویون نمی‌توان به یک نقطه اشتراکی نسبت به لزوم و عدم لزوم وجود قصد در صدق تشبه دست یافت؛ ولی از آنجا که تشخیص عناوین و موضوعاتی که متعلق احکام قرار می‌گیرند به عرف واگذار شده است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۲۳۵۶/۷) و با مراجعه به عرف و قضاوت ایشان می‌توان ادعا کرد که عنوان تشبه از عناوین قصدی نیست؛ زیرا در نظر ایشان، اگر کسی فعلی را که از اختصاصات کفار است انجام دهد، در حالی که قصد تشبه به کفار را نداشته باشد، تشبه صدق می‌کند؛ همان‌طور که عنوان احترام و ... این‌گونه است.

ممکن است کسی ادعا کند روایاتی وجود دارد که لفظ تشبّه در آن استعمال شده است، مانند: «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ۱۶۵/۱) و «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ عُدَّ مِنْهُمْ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۴۴۰/۱۷) که اگر منظور از تشبّه در آن‌ها صرف شباهت و صدق خارجی باشد و قصد در آن دخالتی نداشته باشد، در این صورت شخص به خاطر مجرد شباهت به قومی داخل آن قوم شده و با آن قوم محشور می‌شود، در حالی که هیچ قصدی در مماثلت و مشابهت با آن قوم نداشته است و اگر قرار باشد قوم مورد نظر مشمول عذاب خداوند باشند، در نتیجه شخصی که بدون قصد به نحوی با قومی مشابهت پیدا کرده است نیز عذاب می‌شود؛ زیرا آنچه در این دو روایت موضوعیت دارد، عنوان «تشبّه» است. در نتیجه، عقاب بر تشبّهی مترتب می‌شود که بدون تعمد و قصد شباهت به کفار محقق شده است. پس صدق عنوان تشبه غیراختیاری است و عقاب در این صورت موجه نمی‌باشد؛ چون عقاب بر امر غیراختیاری برخلاف عدالت خداوند است، اگرچه نفس فعل و انتخاب آن اختیاری است. برعکس، اگر تشبه از روی قصد شباهت به کفار باشد، عقوبت موجه خواهد بود.

اولاً، صدق عنوان تشبه ربطی به موجه بودن عذاب و غیرموجه بودن آن ندارد؛ زیرا معقول بودن و غیرمعقول بودن عذاب، بحث حکم تکلیفی تشبه است و حکم تکلیفی است که دائرمدار قصد و علم می‌باشد، در صورتی که همان‌طور که گفته شد، معیار و مرجع تشخیص عنوان تشبه، عرف است. ثانیاً، در روایاتی که آورده شده است، کلامی دال بر عذاب وجود ندارد. ثالثاً، اگر شخص از روی علم و آگاهی به مشابَهت فعل مورد نظر با کفار مرتکب آن شود، در این صورت عذاب موجه خواهد بود، حتی اگر به قصد مشابَهت مرتکب فعل نشود؛ چراکه در این صورت وجود قصد قهری است. هرچند اگر علم و آگاهی به مشابَهت فعل خود با کفار نداشته باشد، در این صورت عذاب او به صرف مشابَهت موجه نیست.

۱/۲. معنای لغوی کافر

کافر از ریشه «کَفَر» و به معنای پرده انداختن بر روی چیزی یا پوشاندن چیزی است. به همین دلیل، به شخصی که حقیقت را می‌پوشاند، کافر می‌گویند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱۹۱/۵؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ۸۰۷/۲؛ زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ق، ۴۵۰/۷).

۱/۳. معنای اصطلاحی کافر

علامه حلی در مورد کافر می‌گوید: کافر به هر غیرمسلمانی گفته می‌شود و شامل حربی، ذمی، مرتد، اهل کتاب و ناصبی نیز می‌شود (حلی، ۱۴۲۰ق، ۴۱۰/۵). امام خمینی و بعضی از فقها، کسی را که منکر ضروریات دین باشد، مثلاً منکر وجود خداوند، وحدانیت او یا نبوت پیامبر ﷺ باشد، کافر می‌دانند (خمینی، ۱۳۹۰ق، ۱۱۸/۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۴۳/۱).

۲. موضوع شناسی تشبه به کفار

قبل از مشخص شدن حکم تشبه به کفار، لازم است منظور از موضوع آن، یعنی «تشبه به کفار»، روشن گردد.

تشبه به کفار عنوانی عام است که با بررسی لغوی و اصطلاحی مفردات آن، مراد از استعمالش در روایات و کلمات فقها شناخته نمی‌شود؛ زیرا تشبه به کفار نه تنها افعالی را که در نزد مسلمانان حرام است شامل می‌شود، بلکه غالب افعال غیرحرام مسلمانان را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا این گونه نیست که روش زندگی، کار یا خوراک و پوشاک و مرکب انسان‌ها متفاوت از یکدیگر باشد، بلکه برعکس، این خصوصیات حتی نسبت به کسانی که در دورترین نقاط از سرزمین مسلمانان زندگی می‌کنند، شبیه مسلمانان است؛ بنابراین، موضوع تشبه به کفار شامل انواع مصادیق محسوس، نامحسوس، رفتار و اعتقادات نیز می‌شود. منظور از مصادیق محسوس، موضوعاتی است که مصادیق آن‌ها را با حواس ظاهری می‌توان تشخیص داد که شامل مصادیق مختلف رفتاری و دیداری می‌شود و مصادیق موضوع تشبه به کفار در شعائر و نمادهای ظاهری این گونه هستند. مصادیق نامحسوس نیز شامل مصادیق عقلی، ذهنی، فکری و عاطفی است، مثل تشبه اعتقادی و اخلاقی به کفار.

با توجه به مقدمه فوق، در مورد موضوع «تشبه به کفار» لازم است محل بحث و حدود و گستره آن مشخص گردد؛ زیرا نیازی نیست مواردی از تشبه که ذیل محرمات شرعی قرار می‌گیرند و با دلیل خاص حرام شده‌اند، جداگانه و ذیل عنوان تشبه به کفار قرار گرفته و سپس حکم فقهی آن بررسی شود؛ مانند موارد محسوس، مثلاً خوردن گوشت خوک یا میته و یا شراب و موارد غیر محسوس که به اعتقادات بازمی‌گردد، مانند اعتقاد به تثلیث و ... از آن دسته هستند. همچنین مصادیق احتمالی از تشبه به کفار که در شریعت اسلام جزو واجبات شمرده می‌شود نیز قطعاً نمی‌تواند داخل در بحث مقاله باشد؛ زیرا حکم آن مشخص است.

همچنین با توجه به روایات باب و نمونه‌هایی که در آن‌ها مورد نهی واقع شده است، ممکن است گفته شود محل بحث در تشبه به کفار، مصادیقی است که قابل رؤیت باشد یا به عبارتی، محسوس باشد؛ زیرا تمام مصادیقی که در روایات مورد نهی واقع شده است، محسوس و ظاهری هستند. البته شاید بازگشت این ادعا به وجود مناط نهی در موارد صرفاً محسوس باشد؛ به این بیان که ممکن است دلیل نهی در کلام شارع، جلوگیری از سلطه فرهنگی و اجتماعی کفار، جلوگیری از قدرت گرفتن ایشان و جلوگیری از ایجاد احساس ضعف در مسلمانان باشد و تشبه به کفار غالباً در صورتی منشأ قدرت و سلطه و ایجاد حس ضعف در مسلمانان می‌شود که مصادیق آن مرئی و محسوس باشد؛ بنابراین، طبق ادعای فوق و توجیه آن، باید مصادیقی را که صرفاً اعتقادی و غیر محسوس هستند، نیز از دایره بحث تشبه به کفار خارج کنیم. به این ترتیب، دایره تشبه به کفار محدودتر می‌شود؛ ولی چون باز هم موارد احتمالی تشبه به کفار زیاد است، لازم است درصدد یافتن ضابطه و معیاری باشیم تا به کمک آن، صدق و عدم صدق عنوان تشبه به کفار در موارد مشکوک و محتمل معلوم گردد.

برای به دست آوردن گستره و عوامل مؤثر و غیرمؤثر در صدق عنوان تشبه، لازم است ادله لفظی وارد شده در بحث بررسی شود.

۳. بررسی حکم تشبه به کفار

شناخت گستره تشبه به کفار می‌تواند ارتباط مستقیمی با بررسی ادله موجود در بحث داشته باشد؛ زیرا این احتمال وجود دارد که از آیات و روایاتی که «تشبه» را مورد نهی قرار داده‌اند، به عوامل مؤثر و غیرمؤثر در صدق عنوان تشبه پی ببریم؛ لذا ادله ادعایی جهت اثبات حرمت بررسی می‌گردد تا علاوه بر تعیین حکم تشبه از منظر ادله، عوامل احتمالی مؤثر در تشخیص مصادیق نیز معلوم گردد. همان‌طور که در مقدمه نیز اشاره شد، ادله مرتبط با تشبه به کفار دو دسته هستند؛ در بعضی «تشبه» نهی شده است و در بعضی با لسانی غیر از «تشبه»، نهی صورت گرفته است.

۳/۱. ادله نهی با لسانی غیر از تشبه

۳/۱/۱. استدلال به آیات جهت اثبات حرمت تشبه

جهت استناد به قرآن کریم برای به دست آوردن حکم تشبه به کفار در موضوعات ظاهری و غیراعتقادی، باید از عموم و اطلاق آیات استفاده کرد؛ چرا که لسان آیات به گونه ای است که تبعیت از کفار را در مواردی که برآمده از اعتقاد کفرآمیز ایشان است، نهی کرده است و چنین اموری، مانند اعتقادات کفرآمیز و شرک آمیز، با ادله قطعی در شریعت نهی شده و شک و شبهه ای نسبت به آن وجود ندارد. به عنوان مثال، آیاتی که از ولایت و دوستی و دنباله روی کفار نهی می کند و پیروی از اهل کتاب را باعث روی گردانی از ایمان به کفر برمی شمارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۰۰).

و یا آیاتی که یهود و نصاری را مانند هم معرفی می کند و دوستی با ایشان را ظلم به خدا برمی شمارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (مائده: ۵۱)؛ ﴿وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنَّ آتِبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (بقره: ۱۲۰).

پس اگر مفاد آیات مذکور و آیات بسیار دیگری که در قرآن کریم وجود دارد و در آن ها خداوند مسلمانان و مؤمنین را از تبعیت غیرمسلمانان، اعم از یهود و نصاری و مشرکان، نهی می کند و در بعضی از آن ها پیروی از غیرمسلمانان را مستلزم قرار گرفتن در زمره کفار و نزول غضب و عذاب الهی می داند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (بقره: ۱۰۴) اطلاقی داشته باشد که پیروی از کفار (به معنای عام آن که شامل یهود و نصاری و بت پرستان و غیره ...) را در غیر از اموری که در شریعت اسلام نهی شده است شامل بشود، در این صورت می توان به آن برای اثبات حرمت در مواردی که صدق تشبه به کفار می کند، تمسک کرد؛ ولی ادعای وجود چنین اطلاقی مشکل است؛ زیرا ظهور آیات قرآنی به قرینه وجود الفاظی همچون «أولياء» و «اطاعت»، در عدم تبعیت از اعتقادات و دستورات کفرآمیز و شرک آمیز ایشان و نهی از ولایت ایشان به جای ولایت نبی مکرم ﷺ است؛ لذا در مقام بیان از جهت افعال و اعتقادات و رفتارهایی که از اختصاصات کفار است و در عین حال در شریعت اسلام نهی نیست که نسبت به آن وجود نداشته باشد تا حرمت مصادیق تشبه به کفار با تمسک به اطلاق آن ثابت شود. حتی در آیه مبارکه یکصد و چهارم سوره بقره که نسبت به امری غیرحرام در شریعت، یعنی تکرار لفظی توسط مسلمانان که در بین یهود شایع بوده، نهی شده است، احتمال دارد نهی خداوند به خاطر حفظ منزلت و شأن پیامبر ﷺ بوده و لذا خصوصیت داشته باشد؛ بنابراین، برای آن اطلاقی ثابت نمی شود تا حرمت را برای تمام مواردی که مصداق تشبه به کفار است، ثابت کند.

۳/۱/۲. استدلال به روایات جهت اثبات حرمت تشبه

روایت اول: روایتی که در منع تکفیر (گذاردن یکی از دو دست بر روی دیگری به نشانه خضوع) وارد شده است.

کلینی در کافی به سند خود از حسین بن سعید، از صفوان و فضاله، از زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «وَلَا تُكْفِّرُ فَإِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الْمَجُوسُ»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳/۲۹۹). تکفیر مکن که این کار را مجوس انجام می دهند.

روایت از جهت سند، صحیح است (حکیم، مستمسک، ۱۴۱۶ق، ۶/۶۰۳) و از نظر دلالت نیز نسبت به اینکه تکفیر در نماز باشد یا در غیر نماز، اطلاق دارد؛ مگر اینکه به قرینه روایات دیگر^۲، این روایت نیز حمل به تکفیر در نماز شود. به‌ویژه ممکن است تکفیر اساساً اصطلاحی باشد در قرار دادن یکی از دو دست بر روی دیگری در خصوص نماز.

روایت فوق دلالت دارد بر اینکه در شریعت اسلام، شباهت به کافر - چه رسد به تشبه به آنان - از راه تکفیر در نماز، ممنوع است و چه بسا تعبیر به اینکه این کار از عمل مجوس است یا این کار تشبه به کفار است، دلالت داشته باشد بر اینکه این ممنوعیت اختصاصی به خصوصیت تکفیر ندارد.

ولی محقق حلی در المعبر، برخلاف نظر فوق، معتقد است ظاهر روایاتی از این قبیل، مکروه بودن تکفیر است نه حرمت آن؛ زیرا این روایات متضمن این مطلب است که عمل مذکور، تشبه به مجوس است و امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مخالفت با مجوس، امر وجوبی نبوده است؛ زیرا گاهی مجوس، واجب را از روی اعتقاد به الهیت و اینکه او فاعل خیر است، انجام می دهند. در نتیجه، نمی توان احادیث این دسته را بر ظاهرشان حمل نمود (حلی، ۱۴۰۷ق، ۲/۲۵۷) و شاید به همین دلیل، محقق در کتاب شرایع نسبت به حکم حرمت مردد شده است (حلی، ۱۴۰۸ق، ۲/۷۲).

البته مرحوم صاحب جواهر در پاسخ به اشکال مذکور می گوید هیچ مانعی در حرمت تشبه به مجوس، به جز مواردی که توسط دلیل خارج شده، وجود ندارد و لااقل در مورد بحث فعلی گفته می شود تشبه به مجوس حرام است؛ زیرا به عنوان علت برای نهی که ظهور در حرمت دارد، واقع شده است. البته خود صاحب جواهر نهایتاً حکم به کراهت تکفیر را ترجیح می دهد و می گوید نصوصی که در این زمینه وارد شده است، ظهور در کراهت تکفیر دارند؛ زیرا این نصوص مشتمل بر تعلیلی است که غالباً نظیر آن در مکروهات نیز به کار رفته است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱/۱۸).

۱. «عليه بن إبراهيم عن أبيه و محمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن حماد بن عيسى عن حريز عن زرارة قال قال أبو جعفر عليه السلام إذا قمت في الصلاة فعليك بالاقبال على صلاتك فإنما يحسب لك منها ما أقبلت عليه و لا تعبت فيها يديك و لا برأسك و لا بليحتيك و لا تحدث نفسك و لا تنشاء و لا تمط و لا تكفر فإنما يفعل ذلك المجوس و لا تلثم و لا تحفر و لا تفرج كما يفرج البعير و لا تقع على قدميك و لا تفرش ذراعيك و لا ترفع أصابعك فإن ذلك كله نقصان من الصلاة و لا تقم إلى الصلاة متكاسلاً و لا متناعساً و لا متافلاً فإنها من خلال التقاف فإن الله سبحانه نهى المؤمنين أن يقفوا إلى الصلاة و هم سكارى يعني سكر النوم و قال للمنافقين و إذا قاموا إلى الصلاة قاموا كسالى يراؤن الناس و لا يدكرون الله إلا قليلاً».

۲. «و عنه عن أحمد بن محمد عن حماد عن حريز عن رجل عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له فصل لربك و انحر قال- انحر الإغتيال في القيام أن يقيم صلبه و تحره- و قال لا تكفر فإنما يصنع ذلك المجوس- و لا تلثم و لا تحفر و لا تقع على قدميك- و لا تفرش ذراعيك» (حر عاملی، ۴۸۹/۵).

مستمسک و جامع المدارک نیز قول به کراهت تکفیر، تبعیت شده است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ۵۳۰/۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۴۰۳/۱).

روایت دوم: روایتی که درباره «پوشاک و غذا» وارد شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَغْدَائِي وَلَا يَطْعَمُوا طَعَامَ أَغْدَائِي وَلَا يُشَاكِلُوا بِمَشَاكِلِ أَغْدَائِي فَيَكُونُوا أَغْدَائِي كَمَا هُمْ أَغْدَائِي» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۷۲/۶).

خداوند به پیامبری از پیامبرانش وحی کرد که به قومت بگو: مانند لباسی که دشمنان من بر تن می‌کنند، شما بر تن نکنید و مانند غذایی که دشمنان من می‌خورند، شما نخورید و خود را به شکل دشمنان من درنیارید؛ در غیر این صورت، مانند آنها، از زمره دشمنان من محسوب می‌شوید.

طریق شیخ طوسی معتبر است. اگرچه ابراهیم بن هاشم توثیق خاص ندارد؛ ولی بسیاری از علما از این جهت که ابراهیم بن هاشم در طریق بسیاری از احادیث واقع شده است و همچنین از ثقات تفسیر علی بن ابراهیم نیز محسوب می‌شود، روایات او را تصحیح کرده‌اند (مامقانی، ۱۳۵۰ق، ۸۷). نوفلی و سکونی نیز توثیق خاص ندارند و اینکه در راویان روایات کامل الزیارات واقع شده‌اند، نمی‌تواند وجهی برای توثیق آنها باشد (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۳۲۲). البته اگر هم مبنا با سیدموسی شبیری باشیم که تضعیف سند روایت از جهت سکونی و نوفلی را نمی‌پذیرد، اشکال سندی مرتفع می‌شود؛ زیرا ایشان بر اساس قول شیخ در العده که می‌گوید: سکونی، اگرچه از اهل عامه است؛ ولی طایفه امامی به روایات او عمل می‌کنند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۴۹)، روایات سکونی را دارای حجیت ذاتیه می‌داند و در مورد نوفلی نیز می‌گوید: چون تنها طریقی که به کتاب سکونی در روایات فراوان ذکر شده، همین طریق نوفلی به سکونی است و از طرفی گفته شد که اصحاب به روایات سکونی عمل کرده‌اند، پس معلوم می‌شود که یا این شخص، یعنی نوفلی، مورد وثوق و اعتماد آنان بوده است و یا اینکه کتاب سکونی یک کتاب مشهور در بین آنها بوده است که برای آن سند خاصی را لازم نمی‌دیدند؛ چون انتساب کتاب به صاحب آن مسلم بوده است و این سند را به جهت خالی از سند نبودن یا قرب الاسناد بودن و مانند آن، نقل نموده‌اند (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۵۵۵/۲۰).

در روایت سکونی، خداوند متعال مسلمانان را از تبعیت در لباس و غذا و هیئت‌هایی که مختص کفار است، نهی کرده است و نهی شارع نیز اطلاق دارد و شامل تمام مصادیق تشبه به کفار می‌شود؛ لذا می‌توان حرمت علی‌الاطلاق تشبه به کفار را از آن استفاده کرد؛ ولی حتی اگر اشکال سندی روایت را قبول نکنیم، باز هم نمی‌توان ملتزم به اطلاق روایت سکونی شد؛ زیرا حتی در عصر تشریع نیز از جهت لباس و خوراک و مسکن، مسلمانان به غیر از مواردی که قطعاً در شرع حرام شده بود، تفاوت چندانی با غیرمسلمانان نداشتند. پس اگر ادعا شود حدیث اطلاق دارد، باید اکثر رفتارها

و افعال به واسطه تشبه به کفار مورد نهی باشد که هیچ فقیهی به آن ملتزم نشده است؛ لذا این حدیث به طور اطلاق دلالت بر حرمت تشبه به کفار ندارد.

شاید به همین دلیل است که بعضی نسبت به دلالت روایت سکونی می گویند: کسانی که به دشمنان خدا تشبه می جویند، غالباً از دشمنان اهل بیت علیهم السلام هستند و در مظنه دشمن بودن قرار دارند و این نظیر احادیثی است که در مذمت بنی امیه وارد شده است؛ زیرا چنین نیست که تمام بنی امیه دشمن اهل بیت علیهم السلام باشند، بلکه اغلب آنها چنین هستند و چنین نیست که کسی به آنها تشبه جوید، کافر و یا دشمن اهل بیت علیهم السلام باشد (خرازی، ۱۳۷۷، ۲۱۷/۱۵).

مرحوم صدوق نیز، بنابر نقل مجلسی اول، روایت سکونی را بر مبالغه در کراهت حمل کرده و متذکر می شود اگر تشبه در مواردی باشد که در شریعت اسلام حرام شمرده شده است، قطعاً شخص مرتکب حرام شده است؛ ولی نه از باب تشبه، بلکه از باب ارتکاب حرامی مانند خوردن گوشت میت و خوک و شراب و پوشیدن لباس های حریر و ... (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۳۷/۲).

همچنین در روایت صحیحی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «سزاوار نیست لنگی بر روی پیراهن ببندی، در حالی که نماز می خوانی؛ چرا که این عمل از زی جاهلیت است»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳۹۵/۳).

اگرچه علامه مظفر و شیخ حر عاملی، نهی در این دسته از روایات را حمل بر تحریم کرده اند (مظفر، ۱۳۸۷ق، ۱۱۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۸۵/۴)؛ ولی بعضی از فقها لسان این اخبار را حمل بر ارشاد به واقع کرده و می گویند نهایت چیزی که این اخبار بر آن دلالت دارد، کراهت است؛ زیرا این امور (طرز پوشش، آرایش و ...) می تواند مسلمانان را تحت تأثیر اندیشه ها و اهداف دشمنان قرار داده، به گونه ای که پس از مدتی بدون آنکه خود بخواهند، مطیع و منقاد آنان شوند. مگر اینکه گفته شود آن چیزی که در این روایات به آن ارشاد شده است، با کراهت مناسبت ندارد؛ زیرا دشمن خدا بودن که در این روایات آمده است، شدیداً مبعوض خداوند است؛ ولی چنین تعبیراتی از قبیل دشمن خدا بودن، در مورد مکروهات نیز وارد شده است (خرازی، ۱۳۷۷، ۲۱۸/۱۵).

۳/۲. روایات مشتمل بر نهی با لسان تشبه

روایت اول: روایتی که در مورد تغییر موهای سپید وارد شده است.

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا يُتَّبَعِي أَنْ تَتَوَشَّحَ بِإِزَارٍ فَوْقَ الْقَمِيصِ وَأَنْتَ تُصَلِّي وَلَا تَتَرَّى بِإِزَارٍ فَوْقَ الْقَمِيصِ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ فَإِنَّهُ مِنْ زِي الْجَاهِلِيَّةِ».

شیخ صدوق در خصال از محمد بن جعفر بندار، از مسعدة بن اسمع، از احمد بن حازم، از محمد بن کناسه، از هشام بن عروه، از عثمان بن عروه، از پدرش، از زبیر پسر عوام نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَتَّبِعُوا بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى»^۱ (ابن بابویه، ۱۵/۱، ۱۳۷۷، ح ۴۹۷-۳).

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: موهای سپید را تغییر دهید (خضاب کنید) و خود را شبیه یهود و نصاری نگردانید.

«شِب» به فتح «شین» و سکون «یا»، مو و سپیدی آن است (فیروزآبادی، ۱۴۱۴ق، ۱۳۳). سند به خاطر وجود راویانی مانند مسعدة بن اسمع و عثمان بن عروه که توثیق ندارند، ضعیف است. در این روایت، تشبه به یهود و نصاری به عنوان کبرای کلی مورد نهی قرار گرفته است و شباهت در رنگ مو یکی از مصادیق آن شمرده شده است و چون نهی شارع ظهور در حرمت دارد؛ لذا تشبه به کفار حرام است.

لازم به ذکر است در نهج البلاغه از حضرت علی (ع) درباره کلام پیامبر ﷺ که فرمودند: «موهای سپید خود را تغییر دهید و خود را شبیه یهود نگردانید» پرسیده شد و امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: این سخن را زمانی پیامبر ﷺ فرمود که پیروان اسلام کم بودند؛ اما امروز که اسلام توسعه یافته و امنیت حکم فرما است، هرکسی مختار است (نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۱۷). در نتیجه، منع پیامبر ﷺ از شباهت داشتن به یهود، به خاطر دفع توهم ضعف پیروان اسلام بود و پس از قدرت گرفتن حکومت اسلامی دیگر مشکلی برای شباهت مذکور وجود ندارد و لذا اصل تشبه به یهود و حرمت آن در حکم پیامبر ﷺ موضوعیت نداشت تا اطلاقی برای آن ثابت شود و بتوان از روایت در جهت استدلال بر حرمت تشبه در هر موردی که مصداق تشبه است، استفاده کرد.

روایت دوم: روایتی که در مورد جارو کردن قسمت بیرونی منزل وارد شده است: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) اكْنُسُوا أَفْنِيَّتَكُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا بِالْيَهُودِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۳۱/۶).

کلینی در کافی از حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از سعدان بن مسلم، از اسحاق بن عمار، از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: حیاط منازل خود را جارو کنید و خود را به یهود شبیه نکنید.

سند صحیح است و راویان آن، با توجه به آنچه در نرم‌افزار درایه نور تحقیق شده است، توثیق شده‌اند. استدلال به روایت جهت اثبات حرمت تشبه به کفار از این طریق است که «لَا تَتَّبِعُوا بِالْيَهُودِ» کبرایی است که «اَكْنُسُوا أَفْنِيَّتَكُمْ» صغرای آن است و چون امر در صغری ظهور در وجوب دارد؛ لذا نمی‌تواند علت آن که کبری است، لزومی نباشد؛

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْبَنْدَارِ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ أَسْمَعَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَازِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَنَاسَةَ عَنْ هِشَامَ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَتَّبِعُوا بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى».

زیرا مناسبات حکم و موضوع مقتضی وجود حکم لزومی برای کبری است؛ بنابراین، حرمت تشبه به کفار که کبری است نیز ثابت می‌شود.

ولی در جواب به استدلال می‌توان گفت: اگرچه امر در «اَكْتَسُوا أَفْنِيَّتَكُمْ» ظهور در وجوب دارد و طبق آن باید جارو کردن خانه در زمان امام صادق علیه السلام واجب باشد؛ ولی هیچ کس قائل به وجوب جارو کردن در زمان امام صادق علیه السلام نیست و هیچ شاهد تاریخی و قرینه‌ای بر این مطلب وجود ندارد؛ لذا حکم لزومی برای صغری، با وجود اینکه مستند به علت آن و کبری شده است، ثابت نشده است. پس مشخص می‌شود کبری و علت آن نیز می‌تواند حکم لزومی نباشد. در نتیجه، از روایت اسحاق، حرمت تشبه به کفار و یا اطلاقی برای کبری در آن ثابت نمی‌شود.

روایت سوم: روایتی که درباره بلند نگذاشتن ریش وارد شده است: شیخ صدوق در معانی الأخبار از حسین بن ابراهیم مکتب، از محمد بن جعفر اسدی، از موسی بن عمران نخعی، از عمویش حسین بن یزید، از علی بن غراب، از جعفر بن محمد، از پدرش از جدش علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حُقُّوا الشَّوَارِبَ وَ أَعْفُوا اللَّحَى وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْمَجُوسِ»^۱ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۱/۱۳۰). شارب‌ها را کوتاه کنید و ریش‌ها را پر پشت بگذارید و خود را شبیه به مجوس نکنید.

در سند، راویانی از جمله علی بن غراب و موسی بن عمران هستند که توثیق ندارند؛ لذا روایت از جهت سند تمام نیست. فیض کاشانی در وافی می‌گوید: «الحف» و «الاحفاء» یعنی به نهایت امری رسیدن و مبالغه کردن در آن و «احفاء الشارب» یعنی شارب را بسیار کوتاه کردن و «اعفاء» یعنی رها کردن و «اعفاء اللحی» یعنی انبوه گذاشتن ریش، که ریشه‌اش از «عفی الشیء» است و به معنای زیاد و انبوه شدن است؛ بنابراین، اینکه امام علیه السلام فرمود «واعفوا اللحی» یعنی ریش‌هایتان را از ته تراشید، بلکه آن را رها کنید تا زیاد و انبوه شود و اینکه امام علیه السلام در ادامه فرمودند و خود را شبیه به یهود نکنید، معنایش این است که نگذارید ریش‌هایتان بسیار طولانی شود؛ زیرا عادت یهود بر این بوده است که ریش‌هایشان را بسیار طولانی می‌گذاشته‌اند. اینکه در روایات فوق، «اعفاء» به دنبال «احفاء» آمده است، آنگاه از تشبه به یهود نهی شده است، دلیل بر این است که مراد از «اعفاء» این بود که ریش‌ها از ته تراشیده نشود، بلکه مقداری از آن باقی بماند، به‌طوری که از یک مشت تجاوز نکند که در این صورت مستحق آتش است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۴/۳۵۸).

نحوه استدلال به روایت صدوق مانند استدلال به روایت قبل، یعنی روایت کلینی در کافی، است؛ ولی مرحوم خوئی در پاسخ به استدلال و تمسک به روایت برای اثبات حرمت تشبه به کفار، نهی در «وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْمَجُوسِ» را حمل بر

۱. «وَفِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْتَبِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ غُرَابٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حُقُّوا الشَّوَارِبَ وَ أَعْفُوا اللَّحَى وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْمَجُوسِ».

کراهت کرده و در توجیه آن می‌گوید مسلماً امر در عبارت «وَأَعْفُوا اللَّحَى» که امر به ازدیاد و پرپشت گذاشتن ریش است، مستحب است؛ پس به قرینه سیاق، نهی در فقره بعدی آن هم نهی و حرمت لزومی نیست و نهی کراهتی خواهد بود (خوئی، بی تا، ۲۵۹/۱).

جمع بندی روایات

با بررسی انجام شده پیرامون ادله، معلوم شد یکی از معیارهای اساسی برای صدق عنوان تشبه به کفار، اختصاصی بودن عمل مورد نهی به کفار است؛ به این معنا که حداقل در بازه زمانی‌ای که عمل در لسان شارع نهی شده است، آن عمل از اختصاصات غیرمسلمانان بوده است؛ زیرا تعابیری مانند «وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْمَجُوسِ» و «وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» و «لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَغْدَائِي وَ لَا يَطْعَمُوا طَعَامَ أَغْدَائِي وَ لَا يُشَاكِلُوا بِمَشَاكِلِ أَغْدَائِي» ظهور دارد در اینکه در برهه‌ای از زمان، عمل نهی شده از اختصاصات و نمادهای غیرمسلمانان بوده است که این امر می‌تواند در تعیین گستره تشبه به کفار تأثیرگذار باشد.

همچنین مشخص شد بعضی از روایات اشکال سندی دارند و بعضی دیگر از جهت دلالتی نمی‌توانند حرمت تشبه به کفار را به عنوان یک کبرای کلی اثبات کنند؛ لذا به نظر می‌رسد تشبه به کفار یک عنوان مشیر به کارهای انحرافی کفار باشد، نه اینکه یک عنوان مستقل باشد. به تعبیر دیگر، نفی تشبه به کفار از نظر فقه شیعه، عنوان مستقلی در کنار قبح ذاتی اشیا و امور نیست؛ بلکه بسیاری از کارهای انحرافی که در روایات منع از تشبه به کفار از آن‌ها نهی شده است، بیشتر اشیا و اموری هستند که ذاتاً قبیح و حرام هستند و توسط کفار انجام شده یا می‌شوند و نهی نیز ذاتاً و اولاً به خود آن کارهای منحرف و قبیح و ثانیاً و بالعرض به جهت تشبه به کفار تعلق گرفته است.

کلام بعضی فقهای شیعه که در ذیل روایات تشبه آمد نیز همین نکته را صراحتاً بیان می‌کند. بعضی دیگر از فقها نیز عنوان تشبه به کفار را علت تامه و عنوان مستقلی برای حکم شرعی نمی‌دانند، بلکه عنوانی عرضی می‌دانند. در ادامه، نظرات بعضی از آن‌ها بیان می‌شود:

آقای اشتهااردی بعد از ذکر روایات می‌گوید: این دسته از اخبار قرینه‌ای است بر اینکه تشبه به کفار حرام نیست؛ زیرا در غیر این صورت باید حکم به حرمت مواردی شود که در روایات آورده شده است، در حالی که چنین قولی وجود ندارد و اگر کسی ادعا کند که حکم کلی تشبه به کفار با استناد به روایات، حرمت است و هر موردی را که حرام نیست تخصیص می‌زنیم، چنین ادعایی هم باطل است؛ زیرا موجب تخصیص اکثر می‌شود (اشتهااردی، ۱۴۱۷ق، ۳۸۲/۱۳).

همچنین مرحوم صدوق در ذیل روایتی که تعبیر «اعدائی»^۱ دارد، مقصود از لباس‌های دشمنان خدا در این احادیث را پوشیدن لباس‌های مشکی مخصوص حاکمان کافر بنی عباس، غذاهای دشمنان خدا را خوردن فقاع و مسکر توسط یزید بن معاویه و مسالک و آداب و رسوم دشمنان خدا را شرکت در مجالس اهل معاصی معنا کرده است (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ۲/۲۳). از این تفسیر آقای صدوق واضح می‌شود که از نظر ایشان، عنوان تشبه به کفار و همانندی با دشمنان خدا، یک عنوان عرضی است و در نتیجه، به‌تنهایی نمی‌تواند علت تامه حکم شرعی قرار گیرد.

صاحب حدائق نیز با پذیرش علت تامه نبودن عنوان تشبه به کفار، این عنوان را به مکروهات سرایت داده است و برای تأیید ادعای خویش به برخی احادیث دال بر کراهت استناد کرده است (محدث بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۷/۱۱۸).

البته دیدگاه غیر مشهوری نیز در بین بعضی فقهای شیعه وجود دارد که به مستقل و علت تامه بودن عنوان تشبه به کفار برای حکم شرعی معتقد هستند. برخی از فقهای متأخر در رد نظر شیخ صدوق و صاحب حدائق این گونه استدلال کرده‌اند که اگر صرفاً مقصود، نهی از این گونه محرمات و مکروهات خاص بود که خودشان به عنوان اولی منهی هستند، دیگر نیازی به نهی از آن‌ها با عنوان تشبه نبود و در اثبات حرمت و کراهت آن‌ها، همان ادله محرمات و مکروهات طبق عناوین اولی کافی بود. طبق این استدلال، بعضی عنوان تشبه به کفار را دلیل تام حرمت و کراهت افعال مذموم ذکر شده در روایاتی می‌دانند که در آخر آن‌ها با صیغه نهی از تشبه به کفار منع شده است. به عقیده صاحب این دیدگاه، اگر تشبه به کفار در این احادیث یک عنوان عرضی باشد و حرمت و کراهت افعال مورد منع در این روایات را به عنوان و علت دیگری غیر از عنوان تشبه به کفار نسبت دهیم، در نتیجه نهی از این افعال با عنوان تشبه، زائد و بی‌فایده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۷/۱۱۸).

البته همان‌طور که در ابتدای جمع‌بندی روایی ذکر شد، عنوان تشبه در روایات به شکل استقلالی موضوعیت ندارد، بلکه عنوانی مشیر به کارهای انحرافی کفار است؛ زیرا همان‌طور که گذشت، مقتضای ادله لفظی جهت اثبات علت تامه بودن آن برای حرمت، قاصر بود و اما در جواب به اشکال لغویت می‌گوییم عنوان تشبه در مواردی که اصل فعل حرمت شرعی ندارد، می‌تواند کراهت را ثابت کند، ولو در برهه‌ای از زمان و در مواردی که اصل فعل منهی عنه حرمت شرعی دارد نیز عنوان مشیر است؛ بنابراین، این گونه نیست که ذکر آن بی‌فایده و زائد باشد.

۴. گستره تشبه به کفار

۱. «مَحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الثَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوْحَى إِلَيَّ نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَنَّ قُلَّ لِقَوْمِكَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَغْدَانِي وَ لَا يَطْعَمُوا طَعَامَ أَغْدَانِي وَ لَا يُشَاكِلُوا بِمَشَاكِلِ أَغْدَانِي فَيَكُونُوا أَغْدَانِي كَمَا هُمْ أَغْدَانِي» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶/۱۷۲).

هدف از تبیین گستره تشبه به کفار، ارائه معیارهای کلی است که براساس آن، عوامل غیر مؤثر و مؤثر در صدق عنوان تشبه مطرح می‌شود تا به کمک آن، تشخیص مصادیق تشبه تسهیل گردد. البته همان‌طور که در بحث مفهوم تشبه ذکر شد، معیار و مرجع تشخیص مصادیق تشبه به کفار، عرف است؛ ولی عواملی وجود دارند که در تشخیص عرف مؤثر یا غیر مؤثر هستند. لازم به ذکر است برشمردن عوامل غیر مؤثر، به جهت ادعای مؤثر بودن آن‌ها در بعضی مقالات و نوشته‌ها می‌باشد.

عامل مؤثر: شرط صدق عنوان تشبه به کفار این است که فعل مورد نظر به کفار اختصاص داشته باشد؛ بنابراین، طبق این شرط، اگر فعلی یا رفتاری مشترک بین مسلمان و غیرمسلمان باشد، مصداق تشبه نخواهد بود (سیستانی، ۲۰۰۰م، ۲۱۴؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۸ق، ۲۰۵/۱؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۰ق، ۴۹؛ منتظری، ۱۴۱۵ق، ۱۳۰/۳).

عامل غیر مؤثر: در بعضی از نوشته‌ها، قیودی برای تحقق تشبه به کفار ذکر شده است. مثلاً با وجود اینکه هیچ فقهی قیودی مثل قصدی و عمدی بودن و یا عالمانه و آگاهانه بودن را در صدق عنوان تشبه معتبر نمی‌داند و علاوه بر این، مرجع تشخیص صدق عنوان تشبه نیز به عرف واگذار شده است (سبحانی، بی‌تا، ۶۸؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۰ق، ۴۹) و عرف هم در صدق عنوان تشبه تفاوتی بین کسی که آگاهانه فعل را انجام می‌دهد و یا غیر آگاهانه قائل نمی‌شود و همچنین برای عرف در صدق عنوان، فرقی بین قصدی و عمدی بودن فعل و غیر قصدی بودن آن وجود ندارد؛ ولی بعضی قصدی و عمدی بودن انجام فعل مشابه را جهت صدق عنوان تشبه معتبر می‌دانند و بعضی وجود علم و آگاهی فاعل نسبت به اینکه فعل مورد نظر از مختصات کفار است را به عنوان شرط تحقق تشبه برشمرده‌اند (مولوی وردنجانی، ص ۱۷۵-۲۰۳، ۱۴۰۱؛ فلاح یخدانی و علی‌پور آنجایی، ص ۱۱۷-۱۴۶، ۱۳۹۵، ۱۱۷-۱۴۶).

این عده برای اثبات ادعای خود به بعضی کلمات لغویون و یا استبعاد عقوبت در فرض غیر عمدی و غیر آگاهانه بودن استناد کرده‌اند؛ در حالی که استبعاد عقوبت در فرض غیر عمدی و غیر آگاهانه بودن، مربوط به جنبه حکم تکلیفی تشبه است و ربطی به صدق عنوان تشبه که مرجع تشخیص آن عرف است، ندارد. همچنین معنای لغوی نیز علاوه بر اینکه اختلافی است، نمی‌تواند معیار صدق عنوان تشبه باشد؛ زیرا تشخیص عناوین و موضوعاتی که متعلق احکام قرار می‌گیرند به عرف واگذار شده است، حتی اگر تشخیص عرف چیزی برخلاف معنای لغوی آن باشد (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۲۳۵۶/۷).

عامل غیر مؤثر دیگر در صدق عنوان تشبه این است که لازم نیست فعل تشبه به کفار حتماً در سرزمین‌های اسلامی باشد؛ یعنی اگر تشبه در بلاد و سرزمین‌های غیر اسلامی نیز باشد، عنوان تشبه نزد عرف مسلمانانی که مسلمانی را می‌بینند که خود را شبیه به غیرمسلمانان کرده است، صدق خواهد کرد؛ بنابراین، از عبارت‌های فقها ذیل فتوای ایشان که می‌گویند در صورتی که تشبه باعث ترویج فرهنگ کفار و تسلط کفار بر مسلمانان شود حرام است، نباید استفاده

شود که اگر در بلاد کفار همانندی با ایشان انجام گیرد، دیگر صدق عنوان تشبه نمی کند، به این بهانه که در این فرض مناط حرمت وجود ندارد؛ بلکه فتوای ایشان صرفاً در جهت بیان حکم تکلیفی مسئله است، نه صدق عنوان تشبه که مرجع تشخیص آن به عرف واگذار شده است.

۵. تطبیقات تشبه به کفار

۵/۱. استفاده از کراوات

ممکن است استفاده از کراوات از مصادیق مشکوک تشبه به کفار باشد. گرچه پوشش کراوات امروزه، دست کم در بعضی از کشورهای مسلمان، از پوشش های مشترک شمرده می شود و شاید پوشیدن آن در این گونه مناطق از نظر شرعی مشکلی نداشته باشد؛ اما استفاده از کراوات در ایران، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و حتی امروزه، به رغم شایع شدن استفاده از آن در برخی مراسم مانند مراسم جشن عروسی، هنوز از نظر عرف مردم مسلمان، از جمله پوشش های اختصاصی کفار به حساب می آید. در جامعه ایران امروز نیز ظاهراً کماکان از پوشش های اختصاصی کفار به شمار می آید؛ ولی در بررسی ادله واضح گردید که حتی اگر موردی از مصادیق تشبه به کفار باشد، دلیلی بر حرمت آن به عنوان حکم اولی وجود ندارد؛ بلکه فقها عدم جواز را منوط به تحقق شروطی کرده اند که در قسمت فتوای مراجع خواهد آمد.

۵/۲. تعطیلی شنبه ها

یکی دیگر از تطبیقاتی که احتمال دارد از مصادیق تشبه به کفار باشد، تعطیلی شنبه ها در جامعه اسلامی است. با تطبیق شرط مذکور در ضوابط تشبه، می توان گفت چون تعطیلی شنبه ها از اختصاصات غیرمسلمانان است؛ لذا عنوان تشبه صادق است؛ اما همان طور که قبلاً اثبات شد، صرف تشبه به کفار موجبات حرمت را فراهم نمی کند، بلکه باید ملاحظه شود آیا شروطی که علما در فتوای خود آورده اند نیز تحقق دارد یا خیر؟ و نهایتاً حکمی که بر آن مترتب می شود، کراهت است.

۵/۳. نگهداری سگ های تزئینی در منزل

نگهداری سگ های تزئینی در منزل یکی از افعالی است که اشخاص عمدتاً برای فرار از تنهایی و سرگرمی انجام می دهند و اختصاصی هم به کفار ندارد؛ چرا که فرار از تنهایی و نگهداری حیوانات و پرندگان در منزل و هم نشینی و بازی کردن با آنها اختصاصی به غیرمسلمانان ندارد و حتی مسلمانان نیز بنابر شواهد تاریخی مرتکب آن می شدند؛ لذا از اختصاصات کفار شمرده نمی شود.

۶. فتوای معاصرین

مرحوم امام در پاسخ به این سؤال که «پوشیدن کروات چه حکمی دارد؟» می نویسد: «به طور کلی پوشیدن کروات و دیگر لباس هایی که پوشش و لباس غیرمسلمانان محسوب می شوند، به طوری که پوشیدن آن ها منجر به ترویج فرهنگ منحط غربی شود، جایز نیست» (خمینی، ۱۴۲۴ق، ۲/۱۰۱۴).

آقای تبریزی در پاسخ به این سؤال که «این روزها مدل لباس و آرایش ویژه غربی ها در کشور رواج یافته و برخی جوانان نیز خود را به آن می آریند، آیا جایز است؟ همچنین بستن کروات و پاپیون که مسلمان را به کفار شبیه می کند، چگونه است؟» می نویسد: «باسمه تعالی؛ مؤمن باید از کاری که موجب ترویج فساد بین جامعه مسلمانان است یا جامعه را در معرض فساد قرار می دهد، اجتناب کند. و الله العالم» (تبریزی، بی تا، ۵۰۸/۱).

آقای بهجت در پاسخ به این سؤال که «در این زمان بسیاری از مدل لباس ها از غرب وارد شده و جوانان از لباس هایی با فرهنگ غربی استفاده می کنند، آیا پوشیدن این گونه لباس ها شرعاً اشکال ندارد؟ و آیا عنوان تشبه به کفار بر آن ها صدق می نماید؟» می نویسد: «اگر ترویج کفر و فرهنگ غرب شود، اشکال دارد» (بهجت، ۱۴۲۸ق، ۴/۱۸۳).

آیت الله خامنه ای در پاسخ به این سؤال که «آیا پوشیدن لباس هایی که بر روی آن حروف و تصاویر خارجی چاپ شده، جایز است و آیا این لباس ها ترویج فرهنگ غربی محسوب می شوند؟» می نویسد: «اگر مفاسد اجتماعی نداشته باشند، پوشیدن آن ها فی نفسه اشکال ندارد و اما اینکه ترویج فرهنگ غربی معارض با فرهنگ اسلامی محسوب می شود یا خیر، موکول به نظر عرف است» (خامنه ای، ۱۴۲۴ق، ۳۰۶).

نتیجه گیری

نوشته حاضر در راستای مشخص کردن حکم تشبه به کفار، به دو سؤال دیگر نیز پاسخ می دهد: سؤال اول اینکه محدوده موضوع تشبه به کفار تا کجاست و سؤال دوم اینکه عوامل مؤثر و غیر مؤثر در صدق عنوان تشبه به کفار کدام هستند؟

نسبت به حکم تشبه به کفار مشخص شد که «تشبه به کفار» هر کجا صدق کند، حکم آن حرمت نیست و نهایتاً در مواردی که این عنوان صادق باشد، حکم آن کراهت است؛ اما محدوده موضوع تشبه به کفار عبارت است از امور محسوس و ظاهری که از محرّمات یا واجبات شرعی و یا امور صرفاً اعتقادی نباشد. در پاسخ به سؤال آخر نیز این نتیجه حاصل شد که عامل مؤثر در صدق عنوان تشبه، اختصاص داشتن آن فعل به غیرمسلمانان است؛ ولی اینکه انجام فعل مورد نظر باید از روی علم و آگاهی به تشبه باشد، یا اینکه باید قصد و تعمد به تشبه وجود داشته باشد و یا اینکه حتماً در سرزمین مسلمانان انجام گیرد، عواملی نیستند که در صدق عنوان تشبه تأثیرگذار باشند.

منابع و مآخذ

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن علی. (۱۴۰۵ق). **عوامل اللئالی العزیزة**. قم: دار سیدالشهدا للنشر.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۷۷). **الخصال**. تهران: کتابچی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۴۱۳ق). **من لا یحضره الفقیه**. چاپ دوم. قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). **معجم مقاییس اللغة**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۵. ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. بیروت: دارالفکر.
۶. اشتهااردی، علی پناه. (۱۴۱۷ق). **مدارک العروة**. تهران: دارالأسوة للطباعة والنشر.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق). **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۸ق). **استفتاءات**. قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت.
۹. تبریزی، جواد بن علی. (بی تا). **استفتاءات جدید**. قم.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). **الصاحح - تاج اللغة و صحاح العربية**. بیروت، لبنان: دارالعلم للملایین.
۱۱. حائری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵ق). **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۲. حسینی خامنه‌ای، سید علی بن جواد. (۱۴۲۴ق). **أجوبة الاستفتاءات**. قم: دفتر آیت الله خامنه‌ای در قم.
۱۳. حسینی روحانی، سید صادق. (۱۴۱۲ق). **فقه الصادق علیه السلام**. قم: دارالکتاب.
۱۴. حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). **دلیل الناسک**. نجف اشرف: دارالحکمة.
۱۵. حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). **مستمسک العروة الوثقی**. قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۱۶. حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی). (۱۴۰۷ق). **المعتبر فی شرح المختصر**. قم: مؤسسه سیدالشهدا علیه السلام.
۱۷. حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی). (۱۴۰۸ق). **شرائع الإسلام**. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه حلّی). (۱۴۲۰ق). **تحریر الأحکام**. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۱۹. خرازی، سید محسن. (بی تا). **مجله فقه اهل بیت** علیه السلام. شماره ۱۵.
۲۰. خمینی، سید روح الله موسوی. (۱۴۲۴ق). **توضیح المسائل (محشی)**. چاپ هشتم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۰ق). **تحریر الوسیله**. نجف: مطبعة الآداب.
۲۲. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۷ق). **مصباح الفقاهة (مکاسب)**. قم: داوری.
۲۳. خوئی، سید ابوالقاسم. (بی تا). **المستند فی شرح العروة الوثقی**. بی جا: بی تا.
۲۴. سبحانی، جعفر. (بی تا). **رسالة در تأثیر زمان و مکان بر استنباط الأحکام**. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۵. سیستانی، سید علی حسینی. (۱۴۱۴ق). **قاعدة «لا ضرر ولا ضرار»**. قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۲۶. سیستانی، سید علی. (۲۰۰۰م). **استفتاءات**. قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۲۷. شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۶ق). **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت** علیه السلام. قم: دائرة المعارف فقه.
۲۸. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ق). **کتاب نکاح**. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۲۹. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۴ق). **عیون أخبار الرضا** علیه السلام. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۰. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). **تهذیب الأحکام**. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۲. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). **الاجتهاد و التقليد (العدة فی أصول الفقه)**. قم: چاپخانه ستاره.
۳۳. عاملی، محمد بن حسن (حر عاملی). (۱۴۰۹ق). **وسائل الشیعة**. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۴ق). **القاموس المحیط**. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۵. فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). **الوافی**. کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **الکافی**. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۷. مامقانی، ملا عبد الله بن محمد حسن. (۱۳۵۰ق). **نهاية المقال في تکملة غاية الآمال**. چاپ اول. قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
۳۸. مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶ق). **روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**. چاپ دوم. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.

۳۹. مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۰. مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۷ق). *أصول الفقه*. چاپ پنجم. قم: بوستان کتاب.
۴۱. منتظری، حسینعلی. (۱۴۱۵ق). *دراسات فی المكاسب المحرمة*. قم: تفکر.
۴۲. نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر). (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. چاپ هفتم. بیروت، لبنان: دار إحياء التراث العربی.